

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

نویسنده: زنده یاد دکتر عینعلی بنیاد
بازتایپ و ارسال از: دپلوم انجنیر نسرین معروفی
۲۲ دسمبر ۲۰۱۴

پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید!

خلفهای اسپر و ستمکش جهان متحد شوید!

تاریخچه

مبارزات سیاسی گذشته

(از سردار هاشم تا یوسف سردار شده)

۶

رویداد ختم مظاهره به طرفداری وکلای کابل (غبار و محمودی)

چنانچه متذکر شدیم هنگامی که سخنرانی آقای غبار خلاص شد، مظاهره چپان دوباره به حرکت خود ادامه دادند تا این که جاده میوند را عبور کردند و از راه سرک شاه دوشمشیره به طرف ارگ رهسپار شدند. مظاهره چپان قصد داشتند که پیش روی سرک ارگ شاهی به زمین بنشینند تا از شاه "درخواست کنند" که آزادی انتخابات دوباره برقرار گردد و بپرک در بیانات اخیر خود گفت که برای ما و شما یگانه مرجعی که باقی مانده "خود شاه است"، ما پیش شاه می رویم و می گوئیم که مداخله در انتخابات را "از میان بردارد" تعداد مظاهره چپان تقریباً به ده الی دوازده هزار نفر بالغ می شد که از متعلمان مکاتب، محصلان فاکولته ها، اهالی و مأمورین ترکیب یافته بودند. در این حال به صورت غیر مترقب "بپرک کارمل" به فاصله دوصد متر خود را از مردم دور ساخته یعنی جلو رفته به طرف دروازه ارگ دوید و داخل ارگ گردید و در همین اثناء موتر لاری ژاندارم و پولیس که در عقب مظاهره چپان حرکت می کرد، صف مظاهره چپان را شکستاده به طرف دروازه ارگ متصل "سلام خانه" روان شد و از داخل باغ ارگ بپرک را گرفتند و به موتر سوار کردند و بردند و متعاقباً نظامیان سوار که جلو مظاهره را به طرف ارگ شاهی مانع شده بودند، اسپان خود را به طرف مظاهره چپان دواندند و چندین نفر توسط سم اسپان و تازیانه نظامیان مجروح شدند، اما مردم با شهادت و محصلان و شاگردان وطن پرست از این تاخت و تاز نهراسیده و صفوف شکسته شده آنها در فاصله کوتاهی دوباره به هم پیوست و صفوف اول مظاهره متصل به نظامیان سوار که سدی را در برابر مظاهره چپان تشکیل داده بودند، به زمین نشستند.

در این هنگام دکتر محمودی فقید گرچه مریض هم بود از بستر برخاسته و در محفل مظاهره حاضر شد که مورد استقبال گرم مردم قرار گرفت و به سخنرانی خود که سرشار از روحیه رزمندگی بود، پرداخت. بیاناتش تأثیر بس شگرفی در مظاهره چپان وارد کرد حتا از چهره های وحشت زده و چشمان پر از اشک نظامیان سوار نیز معلوم بود که آنها نیز به سخنان دکتر محمودی فقید از جان و دل گوش می دادند. بعد از ختم سخنرانی مظاهره چپان محمودی

فقید را بالای شانه های خود بلند کردند و از او استقبال گرم به عمل آوردند و در همان جا در حوالی شش شام مظاهره ختم گردید. در حالی که رأی گیری تحت نظارت پولیس و قاضی ها و مرتجعین محلی هر ناحیه به نفع "شعاع و حسن" انجام یافت.

بگیر و ببند مبارزین دموکرات از طرف پلیس و سرنوشت احزاب

چند هفته بعد از انتخابات، حکومت دست به یک سلسله اقدامات بگیر و ببند زد و لیست اشخاص را که قبلاً تهیه کرده بودند به نام "ماجراجو" و "اخلالگر امنیت" هر کدام شان را در شب هنگام از عقب خانه هایشان دستگیر کردند و فردای آن شب اعلامیه ای جهت تخویف مردم، از رادیو نیز پخش کردند که یک عده اشخاص ماجراجو و اخلالگر امنیت و غیره توسط پولیس گرفتار شدند.

داکتر محمودی و آقای "شایان" از حزب "خلق" و میر غلام محمد "غبار"، میر محمد صدیق "فرهنگ"، داکتر ابوبکر، سرور "جويا" برات علی "تاج"، فتح فرقه مشر، فاروق "اعتمادی"، عبدالحی "عزیز"، قیوم "رسول" و آقای "خروش" از حزب وطن و همچنان ضمناً عده ای از آزادی خواهان قندهار را نیز قبل از این واقعه و بعد از این واقعه در زندان عمومی کابل انتقال دادند. چند وقت بعد امان محمودی، عظیم محمودی، داکتر رحیم محمودی، یوسف آینه و عبد الحمید "مبارز" را نیز زندانی ساختند. با این عمل بگیر و ببند، مبارزات دموکراتیک آن زمان علناً پایان می پذیرد و چند جوان مخبر و بعضی اشخاص مربوط به طبقه حاکمه معلوم الحال نیز همراه با مبارزین دموکرات شرافتمند یکجا جهت مخبری به صورت رضاکارانه در زندان می افتند که حالا هر کدام آنها در آزای "خدمت" بعد از رهایی به چوکی های بلند و به امتیازات عجیب و غریب دولتی نایل گردیدند و صرف فرزندان صدیق خلق بودند که قربانیهای دوره به اصطلاح تجربه دموکراسی حکومت شاه محمود را دادند.

در زمان حکومت شاه محمود احزاب "خلق" و "وطن" به رهبری داکتر محمودی و آقای غبار به فعالیت آغاز نمودند. اعضای حزب خلق بالعموم از طبقه متوسط (رنجبر، پیشه ور، مأمورین پائین رتبه و محصلان فاکولته ها عموماً از قشر متوسط الحال)، اما اعضای حزب وطن اکثراً از قشر بالائی طبقه متوسط و حتا از مأمورین بزرگ دولت و عناصر طبقه حاکمه ترکیب یافته بود. بعد از بگیر و ببند رهبران آن حزب، هردو به تجزیه و تلاشی دچار شدند. اعضای منحلۀ سابق "ویش زلمیان" که دوباره توسط جریده "انگار" می خواستند به فعالیتهای سازمانی علنی بپردازند با از میان رفتن جریده "انگار" نیز به تجزیه و تلاشی دچار گردیدند، بعضی از آنها در "کلوب ملی" که از طرف سردار داوود خان تأسیس گردیده بود، پیوستند. کلوب ملی "یکی از سازمانهای علنی "جمعیت مخفی پشتون" بود که سابقاً از آن یادآوری کردیم. (بالاخره بعضی از بنیانگذاران "ویش زلمیان" وزیر اطلاعات و کلتور بعدی میوندوال، عبدالرؤوف "بینوا" که با به وجود آمدن سازمانهای جمعیت دموکراتیک مترقی و همقطاران او با آقای "میوندوال" پیوستند و بعضی دیگران "جمعیت دموکراتیک خلق" را به وجود آوردند که بعد به دو سازمان منشعب "خلق" و "پرچم" تقسیم گردیده اند که یکی از اعضای سابق "ویش زلمیان" به کادر رهبری "خلق" و بعضی اعضای سابق "جمعیت مخفی پشتون" به کادر رهبری "پرچم" قرار گرفته اند).

رویداد دوگانه به ضد دولت افغانستان در داخل و خارج از کشور در دوران شاه محمود :

رویداد داخلی در سال ۱۳۲۷ عبارت از یک پلان محرمانه و مخفیانه به ضد دولت افغانستان بود که در آن یک گروه مسلح هم پیمان می خواستند به رژیم شاهی در افغانستان پایان بخشند و قرار بود که این عمل در نوروز (میلۀ قلبه کشی) در دامنه علی آباد که شاه محمود در آن شرکت می نمود، صورت بگیرد. اما این عمل قبل از این که از قوه به فعل آید

توسط عناصر پیمان شکن به حکومت خبر داده شد و در نتیجه چند نفر به جرم "شرکت در این توطئه" گرفتار شدند که از متهمین بزرگ آن : **بچه گاسوار، خواجه نعیم،** (سابق قومندان امنیه دوران هاشم خان)، **سید اسمعیل بلخی، اسلم جان** بودند که هر کدام آن به عرصه های طویل المدت در زندان دهمزنگ افتادند.

رویداد خارجی آن عبارت از نهضت آزادی خواهان افغانستان در سرحدات افغانستان و پاکستان می باشد. آزادیخواهان افغان در این آرزو بودند که خارج از کشور به ضد دولت شاهی افغانستان نشرات کنند و دیگر عناصر آزادیخواه را از هر گوشه و کنار مملکت جلب کنند و عندالموقع به حمله مسلحانه بپردازند. هنگامی که این نهضت اوج گرفت، دولت پاکستان نیز نظر به "تضادی" که با دولت افغانستان روی موضوع "پشتونستان" داشت با نهضت آزادیخواهان افغان "علاقه" گرفت و آنها را تقویت نمود. در سالهای ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ در کویته دو جریده به زبان پشتو و فارسی انتشار دادند. این نشریه ها عبارت بودند از : "آزاد افغانستان" و "د جمهوریته برغ" که در سراسر سرحدات افغانستان و پاکستان انتشار می یافت و حتا به صورت قاچاق به افغانستان هم وارد می شد. اما در اوج نهضت، بعضی از عناصر آزادیخواهان قلابی نیز از افغانستان به اصطلاح گریختند و ظاهراً در پاکستان پناهنده شدند و با آزادیخواهان درآمیختند تا از درون نهضت را تخریب نمایند. از آنجمله **عبدالحی "حبیبی"** از دوران وکالت خود در دوره هفتم شورا در آنجا پناه برد و همچنان **سیداحمد میوند** که بعد از انحلال اتحادیه محصلان فرار نمود.

عبدالحی "حبیبی" نظر به اظهار "فضل و دانش" خود در آنجا خود را "رئیس جمهور موقت افغانستان" نامید و دولت پاکستان نیز او را به رسمیت شناخت و تقویت نمود و برای این که موقف خود را در میان آزادیخواهان و دولت پاکستان تثبیت کند عمداً دست به یک سلسله افشاءگری فجایع خاندان سلطنتی افغانستان زد، این عمل او را فوق العاده در آنجا شهرت داد.

عبدالحی "حبیبی" و امثال او به حیث گوساله دو مادریه در آنجا فعالیت نمودند، اما فعالیت باطن آنها به مفاد دولت افغانستان می چرخید.

از آنجا که پاکستان در اخیر دوره حکومت **شاه محمود** و اوایل حکومت **سردار داوود** می خواست در پکت های نظامی "سنتو" و "سیاتو" شرکت کند، آزادیخواهان افغانستان در مفاخره نهی شرکت پاکستان در پکت های نظامی امریکا با آزادیخواهان خود پاکستان همونوا شدند، بناءً دولت پاکستان بالای نهضت آزادیخواهان افغانستان سوءظن پیدا کرد و بعضی از آزادیخواهان افغان را زندانی نمود. در این هنگام **عبدالحی "حبیبی"** و شرکاء فرصت را برای تخریب نهضت آزادیخواهی غنیمت دانسته و لیست تمام آزادیخواهان را در بستی، تحویل دولت پاکستان و دولت افغانستان می کنند و خودش نیز به افغانستان می آید. از آنجا که بعضی عناصر پاک آزادیخواه افغان در پاکستان مورد تعقیب و آزار دولت پاکستان قرار گرفته بودند، آنها نیز مجبور شدند تا همراه بعضی همکاران "حبیبی" که از فعالیت پشت پرده شان واقف نبودند، به افغانستان برگردند. به مجرد ورود به افغانستان همه شان تحت محاکمه قرار گرفتند. عناصر همکار "حبیبی" در هنگام محاکمه با رویت کارت های "خاص" خود نزد محاکم قضائی رها گردیدند و بعضی آزادیخواهان پاک به حبس های طویل المدت مرگبار تحویل زندان می شوند از جمله مبارزین آزادیخواه آن دوره **ثنا الله سرخرودی** را می توان نام برد که مدت حبس وی در پاکستان و افغانستان مجموعاً در حدود شانزده سال می شود.

پایان حکومت شاه محمود و اوضاع روشنفکران :

در زمان حکومت شاه محمود جمعیت های مارکسیستی - لیننیستی وجود نداشت. روشنفکران منفرد و سابقه دار که در زمان تحصیل در خارج به افکار مارکسیستی گرویده بودند، به اتهام افکار بلشویکی و ارتباط آنها با حکومت اتحاد شوروی در دهلیز های "مرگ" زندان سردار هاشم خان جان داده بودند.

اما آهسته آهسته افکار "ماتریالیستی" به شیوه ماتریالیستهای جهان غرب در بین روشنفکران نفوذ می نمود. روشنفکران از هر طبقه و قشر کم و بیش به افکار "اتی ائیستی" متمایل گردیده بودند و به طرز طرفداران "کسروی" رسوم و عنعنات دینی و مذهبی را در حین سرگرمی ها به باد مسخره می گرفتند، اگر احياناً کسی افکار اصلاح طلبی هم از خود بروز می داد، جوان روشنفکر "مترقی" محسوب می گردید. چون در کابل دیگر مراکز سرگرمی وجود نداشت، برای اکثر جوانان "مترقی" مجلس بازی های "سرگرم کننده" گاه گاهی به صورت خستگی ناپذیر اوج می گرفت و در میان بعضی مجلس نشینان، اخبار "صور اسرافیل" که در زمان مشروطه خواهی در ایران از طرف علی اکبر دهخدا انتشار یافته بود، سبک "چرند و پرند" آن نزد جوانان لذت خاص تولید می کرد. آهسته آهسته مطالعه مکتب های سیاسی رواج پیدا کرد. جوانان با "معلومات" آن زمان کسی نامیده می شد که در باره هر مکتب سیاسی چند جمله ای می دانست. خلاصه این که افکار ماتریالیستی که عاری از روح مارکسیستی بود، در بین جوانان رواج یافته بود. اکثراً جوانان به خواندن شعر های انقلابی خود را سرگرم می ساختند و در تماس شاعر ها و اشخاص می آمدند که شعر های انقلابی را بخوانند که یکی از شاعران مبارز دموکرات و ماتریالیست آنوقت **عبدالباقی "قایل زاده"** بود که شعر های انقلابی آن مرحوم تا حال زیب و زینت بعضی محفل های جوانان و اهل ادب می باشد. اما بعضی نشرات حزب توده آنوقت ایران به صورت قاچاقی نیز وارد افغانستان می شد که جوانان علاقه مند نیز می توانستند از آنها ثمراتی بردارند. همچنان بعضی جوانان تحصیل کرده ای یافت می شدند که آثار مارکسیسم - لیننیسم را مستقیماً به زبانهای انگلیسی یا دیگر السنه خارجی مطالعه نمایند. اما از آنجائی که موضوعات روز و شرایط تاریخی، اقتصادی آنوقت افغانستان، افکار جوانان و مبارزان دموکرات را به طرف فعالیتهای دموکراتیک معطوف ساخته بود، کدام جریان مشخص ایجاد نگردید. اما این که بعضی نفرها که در آنوقت یا در مکتب و یا در فاکولته درس می خواندند و غرق معتقدات باطل ایدئالیستی خود بودند و حالا ادعای به اصطلاح "سازمان مارکسیستی - لیننیستی بیست ساله" می نمایند، خود شان در صنوف هفت و هشت مکتب بودند و حتا از اوضاع به جریان افتاده مبارزات دموکراتیک آنزمان نیز به کلی بی اطلاع بودند. بنابراین اینگونه ادعای هذیان آمیز و اغفال گرانه شان عیناً شبیه به آن ادعای "ببرک" است که به اصطلاح محفل بازیهای زمان **داوود خان** صدراعظم را به حساب "سازمان مترقی بیست ساله" جا می زد.

آیا همینطور نیست؟ اگر در شکل و کلمات فرق داشته باشد، ماهیت امر عین چیز است. در آن زمان داکتر **محمودی** فقید که در اثر مساعی و مطالعه خود در فلسفه مارکسیستی و اقتصاد سیاسی مارکسیستی صاحب معلومات خوبی بود کدام ادعای علنی سازمان مارکسیستی را نکرده بود. اما حالا این جوانک های پیش از پدر و سیاست مداران مادر زاد ادعای "سازمان مترقی بیست ساله" و "سازمان مارکسیستی - لیننیستی بیست ساله" را به راه می اندازند و می خواهند با "شرافت کمونیستی" و فعالیت "دوران ساز خود دست ببرک کارمل" را نیز از پشت سر بسته کنند و تشکیل سازمان زیر سقفی قلابی "سازمان جوانان مترقی افغانستان" را محصول فعالیتهای "دوران ساز" بیست ساله "مارکسیستی - لیننیستی" خود جا بزنند.

بیانگر واضح این مطلب چنانچه قبلاً تذکار دادیم شرایط تاریخی و اقتصادی آنزمان و چگونگی ماهیت احزاب و مبارزات دموکراتیک آن دوره است. همچنان تأثیر مؤثر فعالیتهای دموکراتیک آن دوره بود که در جوار حادث شدن تضاد های داخلی و تغییر اوضاع بین المللی جهان و بسا عوامل دیگر حکومت **شاه محمود** بعد از ۹ سال جای خود را به حکومت ترور و اختناق **داوودی** خالی می کند و قربانیان مبارزات سیاسی آن زمان از جمله داکتر **محمودی** فقید بعد از ده سال زندان، چند هفته بعد از رهائی در اثر مریضی گرفته که شامل حالشان شده بود درگذشت و همچنان **برات علی "تاج"** در اثر توطئه هنگام سفر به معیت یک هیأت برای سروی اوضاع مناطق مرکزی افغانستان به صورت ناکهانی درگذشت و **هکذا سرور "جویا"** در زندان با توطئه ای دفعتاً به خواب ابدی فرو رفت.

